

که شکۆنی

مهحموود پاشای جاف

ساغکردنهوه، لیکۆلینهوه و لهسه رنوو سین

عەبدوللا حەبیبی

به‌رگی دووهم



بنکە ی ژین

۲۰۲۲

بهريزان بنه مالهي به گزاداني جاف خه رجیي له چاپدانی نه م کتيبه يان کيشاوه

کَشکۆلی مه‌حموود پاشای جاف

(۲)

✓ ناوی کتێب (نام کتاب):	کَشکۆلی مه‌حموود پاشای جاف
✓ ساغکردنه‌وه، لێکۆڵینه‌وه و له‌سه‌رنووسین (پژوهش و تصحیح):	عه‌بدولڵا حه‌بیبی
✓ که‌ره‌تی چاپ (نویت چاپ):	یه‌که‌م (اول) ۱۴۰۰ هـ - ۲۰۲۰ ز
✓ روویه‌رگ (طرح جلد):	خالیڤد حه‌بیبی
✓ به‌رگه‌زمێر (تیراژ):	۵۰۰ به‌رگ (جلد)
✓ ژماره‌ی لاپه‌ره و قه‌واره (تعداد صفحات و قطع):	۷۳۰ لاپه‌ره (صفحه‌ی وزیری)
✓ ده‌رگای چاپ و بڵاوکردنه‌وه (ناشر):	(انتشارات کردستان)
✓ شابک:	جلد دو: ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۰-۴۵۳-۸ دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۰-۴۵۱-۸



- به شی یه کم ۶۵
- مه ولاتا خالیدی نه قشبه ندی ۶۸
- خون شد دلم، نسیم صبا غمگسار شو ۶۸
- گوش باید کرد ازین سرگشته اندوهگین ۶۹
- گرچه اسباب طرب پیش من اکنون نه کم است ۷۲
- سایه این خرگه نیلی که را مأمن بود ۷۳
- این چه خاک است کزو رایحه جان آمد ۷۳
- یارب به حق تربت سلطان بایزید ۷۴
- کیست این کز نگاهی رهزن صد جان باشد ۷۵
- به اکسیر حیل هر خاک راهی زر نخواهد شد ۷۵
- جانابیا که بی تو جهان پر ز واله شد ۷۶
- سوگند به خالی ز رخت گشته پدید ۷۶
- ای به امید وصال تلخی هجران لذیذ ۷۷
- ای سراسیمه قهر تو سپهر دوار ۷۸
- ای ملک شیوه فرخنده شعار ۷۸
- نبی صدیق و سلمان، قاسم است و جعفر و طیفور ۷۹
- موسم عید است و ما نومید از دیدار یار ۸۰
- روزم از هجران شب دیجور شد بار دگر ۸۱
- اندر ره عشق خسته جانی بهتر ۸۲
- دل پراکنده شد از یاد دلارامی باز ۸۲
- بازم افتاد به دل داغ نگاری که مپرس ۸۳

- ۸۳..... مُردم ز هجر روی تو، ای نازنین فریاد رس
- ۸۴..... بنام نازنینی را که شد از عکس رخسارش
- ۸۵..... ای گشته من فگار بی تو
- ۸۶..... ز شوقت شمع چون پروانه رقااص
- ۸۷..... خدایا جز تو ما را کیست حافظ؟
- ۸۷..... ای جلوه‌گاه ایزد دادار الوداع
- ۸۸..... عمر شد در کار ناهموار بر باد ای دریغ
- ۸۸..... ای که مهر روت را بر مهر تابان صد شرف
- ۸۹..... از روم تا به هند گرفتیم نقد جان به کف
- ۹۰..... باز شد دل به درون نانه افروز فراق
- ۹۰..... الا ای جامهٔ جان از غمت جاک
- ۹۱..... عزیزا گر ز روی غمگساری
- ۹۱..... ماهر علم و حاکم لولاک
- ۹۲..... ای مه [و] خورشید از رخشنده رخسارت خجل
- ۹۳..... عاشق و مست و خراب کیستم؟
- ۹۳..... ز سودای خود از خطی به کلک شوق بنشانم
- ۹۴..... به چوگان قضا بادا شکسته دست چوگانم
- ۹۵..... ای شده در دهر به دانش علم
- ۹۵..... جانا خدا گواست ز دوریت ققنسم
- ۹۶..... چه دولت بود یا رب دوش من در خواب می‌دیدم
- ۹۷..... از بس که ز صهبای هوس بیخود و مستم
- ۹۷..... ز چنگ این سپهر چنگ پشت چنگ سان نالم
- ۹۸..... خالد بیا و عزم سفر زین مقام کن
- ۹۸..... نشتر فولاد یا مرگان خونخوار است این

- چون کنی از لعل لب میل شکر ریختن ۹۹
- ای از گل رخسارت خون خورده گل مینو ۹۹
- خسرو [ی] دارم که گردد درگه مهمیز او ۱۰۰
- ای گشته چو مجنونم در عشق تو افسانه ۱۰۰
- هر دم به گوشم آید از سوز دل صدایی ۱۰۱
- ای به قد سرو و به عارض همچون «با» و «دال» و «را» ۱۰۱
- ای مه برج شرفِ سروری ۱۰۲
- ای زلف تو ماه را نقابی ۱۰۲
- درودی کز نسیمش مشک تاتار ۱۰۳
- ساربانان رحم کن بر آرزومندان زار ۱۰۳
- عجایب نشسته‌ای زین دامن کهسار می‌آید ۱۱۰
- این بارگاه کیست که از عرش برتر است ۱۱۸
- آرام رفت از دل و آرام جان ندید ۱۲۰
- از پسِ حمید ملک ذوالجلال ۱۲۱
- دوشم خرد به طعنه بگفت ای گناهکار ۱۲۲
- خواهم از نظم ده سلسله لیل و نهار ۱۲۳
- زهی شهنشهی عالی و ظل یزدانی ۱۲۴
- بحمدالله که از اقبال و بخت خسرو ثانی ۱۲۵
- پی گلگشت در فصل بهاری ۱۲۶
- دهید از من خبر آن شاه خوبان را به پنهانی ۱۲۸
- هنرور پیشه مردی سلیم ابن محمود آنکه ۱۳۵
- داد از تظلم فلکِ حقه‌باز داد ۱۳۶
- آه از این گردون دون، صد داد ازین ۱۳۶
- الهی تا به کی مرغ دل اندر دام کاکل‌ها ۱۳۷

- ۱۳۸ به معمار غمت نو ساختم ویرانه خود را
- ۱۳۹ واحسرتا جدا شدم از خانه خدا
- ۱۳۹ وام بگرفتم به صد جان گرد نعلین ترا
- ۱۴۰ ای بی گل رویت بود مژگان به چشم خاها
- ۱۴۱ می رسد گر شوی تو دور از ما
- ۱۴۱ جز تو سرمایه جان نیست مرا
- ۱۴۲ مجمر سینه ز دوریت به تاب است امشب
- ۱۴۳ بی روی توام ای مه نو خانه خراب است
- ۱۴۳ بازم از سودای مهر وی درون پر ماتم است
- ۱۴۴ ز رشک سرو قدت، سرو پای در خاک است
- ۱۴۵ امامان [سی] کز ایشان زیب دین است
- ۱۴۵ هرگز ترحمی به من مبتلات نیست
- ۱۴۶ رو به محراب دو ابرویت عبث کردم عبث
- ۱۴۷ این چه نام است کزو سکه دین یافت رواج
- ۱۴۸ ای شده در دور لعلت تازه ایام مسیح
- ۱۴۹ ای تاب ز آفتاب ربوده ز تاب رخ
- ۱۴۹ برد گل رشک از روی محمد
- ۱۵۰ جان به استقبال جانان می رود
- ۱۵۰ مرده ای یعقوب دل کان یوسف کنعان رسید
- ۱۵۱ ای رام ترا ابلق چرخ سرکش
- ۱۵۱ ای وصل تو اعظم امانی
- ۱۵۳ بجز تو خاطر این بوالهوس نمی گیرد
- ۱۵۳ گرچه در صورت ذرات جهان جلوه گری
- ۱۵۵ از وحی سخن نیست دگر نیست که چون تو

- ۱۵۵ با خیالت را بگو تا رو بگرداند ز من
- ۱۵۵ ای از مژدهات غرقه به خون استادم
- ۱۵۵ عبدالرحمن شیر میدان، شاه گردون، جاودان
- ۱۵۶ بی روی تو رفت طاقت از دل
- ۱۵۶ مهجور زبان بسته سرگردانم
- ۱۵۶ واله شوق جمال دوستان
- ۱۵۶ امروز که منزلم نصیبین گردید
- ۱۵۷ هر چند دل ز محنت ایام داغ یافت
- ۱۵۷ نسیمما گر فتد ره بر در آن سرو دلجویت
- ۱۵۷ قاضی مانند ملا مصطفی در سرزمین
- ۱۵۷ سلامی جانفزا چون نشسته می
- ۱۵۸ ای آنکه ز کنهت همه کس جبرانند
- ۱۵۸ چیست بر آن کس که بوید خاک سالار عرب
- ۱۵۸ گر بی تو شوم شاد غم افزون باد
- ۱۵۸ خورد خون نافه مشک ختن از رشک گیسویش
- ۱۵۹ ای خون فشرده در دل یاقوت از رقم
- ۱۵۹ خالدا کرد فلک قد ترا خم، یعنی
- ۱۵۹ هر آن کو مست صهبای جنون است
- ۱۵۹ جدل به ما نیز هر زمان می کنی
- ۱۵۹ شد چو ماه از نسل زهرا منجلی
- ۱۶۰ فریاد ز دست فلک سنگین دل
- ۱۶۰ چون قمری سرگردان کز جفت جدا ماند
- ۱۶۰ روی زمین جمله زیرجد شده
- ۱۶۰ سالار رسل، کریم و امجد

- غوث عالم خواجه گردن فراز سريلند ۱۶۰
- خاک پای حضرت صديق [و] شاه نقشبند ۱۶۰
- جلای آينه دل ز زنگ خوديینی ۱۶۱
- از ضيق وقت و تنگی حال آفریده اند ۱۶۱
- صحن چمن و سایه بيد و لب جوی ۱۶۱
- به تاب تب فتاد از تاب رویت این دل بی تاب ۱۶۱
- هست تعریفی ز تعریفات ای شیرین کلام ۱۶۱
- حالم رشک ده مجنون کن ۱۶۱
- خالد اندر بهشت خالد باد ۱۶۲
- مرید خالد درمانده زار ۱۶۲
- در مکتب دل سبق نباشد ۱۶۲
- به راستی و به جید و به چشم باد است ۱۶۲
- یک از یک چون فتد دو در میانه ۱۶۲
- نازم به رعنا دلبری سالار هر دو عالم است ۱۶۲
- طمع دارد ز جانان لطف سرمد ۱۶۳
- خداوندا به حق اسم اعظم ۱۶۳
- یا فهد نه عزم ۱۶۷
- نالی ۱۷۳
- تهی شوخی بی نیاز و گراناز و غمزه سوک ۱۷۳
- قوریانی توژی ریگه تم تهی بادی خوش مرور ۱۷۴
- خاو و بی خاوی دو زولفی خاوم نه ز ۱۷۹
- هدی که ریگم بوو چ پهیکه ره؟ تهیکه ره هه وراز و لیژ ۱۸۰
- حدنایی کردووه په نجهی به خویناوی دلی زارم ۱۸۱
- دل دهلی سهیری چه مهن خوشه، جهوابی نادهم ۱۸۲

- ۱۸۳ شهوات و نه‌من مه‌ستی خه‌یالانی که‌سیکم
- ۱۸۴ گهر ده‌پرسی من له‌بهر چی که‌م ده‌خوم؟
- ۱۸۵ مه‌که مه‌دحی که‌خوشه چین و ماچین
- ۱۸۶ نه‌م تاقمه مومتازه که‌وا خاسسه‌یی شاهن
- ۱۸۷ موساوی وه‌کیه‌ک و لوولن له‌ه‌ردوو لاهه‌زولفه‌ینی
- ۱۸۸ ده‌ورانیه وه‌ک هیلده‌کی سه‌وداسه‌ری گیزم
- ۱۸۸ مانی نییه‌تی قوه‌تی ته‌سویری برۆی تو
- ۱۸۸ تیر ناز نگهت هر دله‌کجه‌یری وار
- ۱۹۰ شیخ ره‌زا تاله‌بانی
- ۱۹۰ ای تل تو نیک واسطه‌ای دادخواه‌را
- ۱۹۰ کردم به‌کارنامه‌شاهان بشی نگاه
- ۱۹۱ مزین بیهوده از فضل و هنر ای بارهمدم دم
- ۱۹۳ خبرک وارمی؟ آلمش، نه‌آلمش؟ رشوت
- ۱۹۴ باغده‌می یوقسه طاعده‌در، صولده‌می یوقسه صاعده‌در
- ۱۹۵ رۆزی یه‌کشه‌مه‌که مه‌شه‌وره به‌رۆزی بازار
- ۱۹۹ که‌له‌شیرئ به‌ره‌زا لازمه‌کرماشانی
- ۲۰۰ ده‌ستیک‌ی هه‌یه مه‌ستی نه‌فه‌ندی له‌که‌ره‌مدا
- ۲۰۰ لییره‌گیان ژنه‌که‌ی مه‌ستی نه‌فه‌ندی به‌سه‌ره
- ۲۰۰ شکافی که‌بینی در ایوان کسرا
- ۲۰۰ از آن سو چو داوده‌لشکر کشید
- ۲۰۲ گوردکمی؟ کیمی نایی؟ گوردم نیجه‌بر ذات
- ۲۰۳ به‌محمودی مرا روی نیاز است
- ۲۰۴ کجا شد آن عنایت‌های پیشین؟
- ۲۰۵ سالم

- ۲۰۵ حیسابی نه فحهیی زولفت له گهّل موشکی خه تا ناکهم
- ۲۰۶ سهر و کاری خه یالت ئیبتدا وهقتی له گهّل دَلّ بوو
- ۲۰۷ نه مِرۆ به دَلّ بهری شههی ههر مهرز و کیشوهری
- ۲۰۸ ئهییامی عید و عهدهی گوته و مهوسیمی بههار
- ۲۰۹ غهرقه له دَلّ پهیکان په یوهسته به مورگانی
- ۲۱۰ جواب سالم برای نالی
- ۲۱۰ جانم فیدایی سروهکت، ئهی بادهکهی سههر
- ۲۱۵ له گهّل دَلّ شهتره سالم گهر نه جاتم بِن له تارانا
- ۲۱۵ خۆزگه نه مزانی له تارانا نه جاتم کهی نه بِن
- ۲۱۵ به جوز مانی، موسه وویر تاقی نه برۆی تۆی نه کیشاوه
- ۲۱۶ بیهخود
- ۲۱۶ ای فلک! ای چرخ کچ رو! ای سَم ایچادا
- ۲۱۶ تاریخی عهزل و چهپسی رهزا شاهمی په هلهوی
- ۲۱۷ هان اگر شیخم وگر صهباکش میخانهام
- ۲۱۷ میرم ههتا وهفا و تهوازوع شیعارته
- ۲۱۸ شاد باش ای دل! ای مبارک فال!
- ۲۱۹ لهو رۆژهوه رۆیشتهوه، تۆراوه دَلّی من
- ۲۲۱ شوکری خودا که قادری موشکیل گوشایه غهوس
- ۲۲۴ حرف جوهردار این مصرع بود تاریخ او
- ۲۲۵ ز بس در وادی هستی به کفر آمادهام صائب
- ۲۲۶ موسته فابهگی کوردی
- ۲۲۶ تاری کاکوالت له سهر سه فحهی روخت تاتارییه
- ۲۲۶ ناغه جانا تۆ دهچی بۆ شار و من له غوریهته
- ۲۲۷ فهلهک رهحمی به حالّم که، به غایهت دَلّ په ریشانم

- ۲۲۸..... نهی ناسخی موشفیق و وهی واعیزی ناشوقته دلان
- ۲۳۰..... زهمانی فیرقه‌تی یارانه نه‌مشهو
- ۲۳۰..... لال بم نه‌گهر شه‌بییهی برۆت کم به ماهی نهو
- ۲۳۱..... تشنه‌لب تا که‌ی ره‌فیقی وه‌حشیانی به‌ر بکه‌م؟
- ۲۳۲..... خوژی ره‌وزهی جینانی، یا گوئی باخی ئیره‌م؟
- ۲۳۳..... که مانی هاته سهر کیشانی نه‌برۆی تو له‌پاش چاوت
- ۲۳۳..... هفت‌بند مصطفی بگ کوردی رحمه الله
- ۲۳۹..... مه‌لا حامید بی‌سارانی
- ۲۳۹..... آمدی و آمدنت بس خوش است
- ۲۴۰..... این همایون بارگه کز کاخ کسرا برتر است
- ۲۴۴..... به سال فور پس از الف روز یکشنبه
- ۲۴۵..... مرده ای دل که بهار آمد و دلدار آمد
- ۲۴۶..... مرثیه شیخ عبدالرحمن از کلام ملا حامد
- ۲۴۷..... ای خوش آن دم ره و رسم طلب از سر گیریم
- ۲۴۸..... امشب که جهان یکسر پر ناله و فریاد است
- ۲۵۰..... پی‌ره‌میرد
- ۲۵۰..... رضای تلخ کامت خواند شیرین
- ۲۵۰..... دوو ناوانه‌کدی شوین ماله‌گه‌وره
- ۲۵۲..... باد محمود این بنا، رسم نو است
- ۲۵۳..... دل له می‌خنه‌ت که‌یله ریم دهن، به‌لک‌وو زوو دهرچم له شار
- ۲۵۷..... خانای قویادی
- ۲۵۷..... مخمس خانابر غزل سلطان احمد
- ۲۵۷..... بجز خون جگر نبود ز هجرانت شراب من
- ۲۵۹..... خه‌ده‌نگ غه‌مزهی وه‌نه‌وشه‌خالان

- ۲۵۹ زهری زریزه شیرین خرخالان
- ۲۵۹ بهرق سه یف ناز نه بر وخه مینان
- ۲۵۹ زهری جه زوخاو دهر دهر وونم
- ۲۶۰ هه سه ن فه همی جاف
- ۲۶۰ ز ایمان دست خود چون شیخ صنعان شسته ام صائب
- ۲۶۰ جیب اوباش پر از گوهر و زر می بینم
- ۲۶۳ همدم زاهد همیشه جای من در خانقاه
- ۲۶۳ پییم وت تو خوا بپرسه حالی زارم
- ۲۶۴ جای تو در دلم ار تنگ بود ای دلبر
- ۲۶۶ موفتی زه هاوی
- ۲۶۶ تاجی اندردی زحل رفعت تاریخمدن
- ۲۶۶ ز فوق ما گذریم و ز تحت ما گذریم
- ۲۶۶ ریش سفید فیضی خندد بر آن که گوید
- ۲۶۶ یکرنگ تر ز بیضه ندیدم درین جهان
- ۲۶۷ مه وله وی
- ۲۶۷ ضیایی کان بر صافی ازین کون
- ۲۶۷ نازیز! وه مهرگت دل نه خر و شن
- ۲۶۸ وزان سوی وطن هجرت نمودیم
- ۲۶۹ موحه مه ده سه لیم خان
- ۲۶۹ جز آنم نیست چاره از جفای چرخ دون پرور
- ۲۷۲ مُرد یحیی خان و باقی ماند از وی این سه چیز
- ۲۷۳ محمد سلیم خان در جواب هاشم خان
- ۲۷۴ سه یید فه تاحی جه باری
- ۲۷۴ ای صبا ای تاجر ملک ختا

- داد ز دست فلک گرگ پیر ۲۷۶
- مه حرووم ۲۷۸
- مه خمووری دیدی قه ترانی خالان ۲۷۸
- به رق برقه ی ناز عیشوه فروشان ۲۷۸
- تاهیریه گی جاف ۲۷۹
- صورت رویت نکو از نور بیچون بسته اند ۲۷۹
- یاره سووله لالا ده خیلک، عاشق و سه و داسه رم ۲۸۰
- مه لا عه بدوللای کزیی ۲۸۲
- تا به کی ای دل اسیر نفس بی پرواستی ۲۸۲
- یا سه ییدی مورسه ل چ غه ریه حیکایه تم ۲۸۵
- شیخ عومهر ضیاء الدین ۲۸۹
- همت پیرت همه جا یاز باد ۲۸۹
- ای ز توراست قد همچو خم چوگانم ۲۸۹
- مه لا عه بدولکه ریمی موده پریس (نامی) ۲۹۰
- مپندارید از جور زمان دل خسته ام صائب ۲۹۰
- دلبرا بر سر جان های جهانی افسر ۲۹۰
- عه لی که مال باپیرئاغا (که مالی) ۲۹۴
- ته ی مانگا! له لای خۆت تاکی به جوانی ۲۹۴
- گول زه حمه ته نابسته وه دووباره به غونچه ۲۹۴
- بیسارانی ۲۹۵
- دیدای تو نه ییشو پەر باده و که یفه یین ۲۹۵
- هاشم خانی گه پرووسی ۲۹۶
- تا که ی گه فی و بنه ی گه مال ته ی خان له پشتی سه ری مه ۲۹۶
- مه لا شه ریف ۲۹۷

- ۲۹۷ موج این طوفان اساس بزم بر هم زن بود
- ۲۹۹ مه حمود به گ
- ۲۹۹ شمالا! عمر افزایی و جانبخش
- ۳۰۱ مه حوی
- ۳۰۱ عالمی خواهم کزین عالم بدر
- ۳۰۱ مه لا نه بووید کری موسه نیفی چوړی
- ۳۰۱ چشمه که می زاید ازین خاکدان
- ۳۰۲ شیخ مه سعود
- ۳۰۲ دلا به سر چو نداری هوای بود و نبود
- ۳۰۴ شیخ هه سدنې گلّه زهرده
- ۳۰۴ به صد امید با خویشم چو اول آشنا کردی
- ۳۰۵ سدید یه عقوب ماهیده شتی
- ۳۰۵ شۆزی به سهرم که فتووه لهو مه سستی چاوه
- ۳۰۶ مه لا عه بدوړه همانی پینجوینی
- ۳۰۶ آيا مَنْ هُوَ الْمَحْمُودُ خُلُقًا وَسِيرَةً
- ۳۰۸ مه حمود پاشای جاف
- ۳۰۸ وادهی ختیل نهو خوار تیلخ بیژانهن
- ۳۱۰ دوو یادداشتی مه حمود پاشا
- ۳۱۱ یوسف به گ
- ۳۱۱ شیخ وهیس! شیویان
- ۳۱۴ عه بدو لآبه گی ئیسما عیل به گ
- ۳۱۴ گولاوشوران که رد
- ۳۱۵ سهرعی
- ۳۱۵ های قوریان تا که ی ئی نینتیزیاری

- غولام‌شا خان (والی) ۳۱۶
- راسی دل مه‌یژه، والی! نه‌ر شابی ۳۱۶
- شیخ شه‌هاب ۳۱۷
- نه‌رگس سه‌بز و زومورپرود، ساقی عالی تاجدار ۳۱۷
- مه‌لکه‌ی جوان‌پرویی ۳۲۰
- هه‌نی وه‌ فهرهاد نه‌واچان رهنده‌ن ۳۲۰
- ناری ۳۲۱
- مودده‌تیکه‌ من گرفتارم به‌ده‌س سه‌وداته‌وه ۳۲۱
- شیخ نه‌جمه‌ددین ۳۲۲
- کلام مرحوم شیخ نجم‌الدین به پدرش حضرت ضیاء‌الدین ۳۲۲
- ای ز تو نشأ و نمای شجر ایمانم ۳۲۲
- گه‌نج‌عدلی خان ۳۲۳
- نه‌ی نه‌سیمی سو‌ب‌حده‌م! نه‌ی شاره‌رای ده‌شت و دهره! ۳۲۳
- زیور ۳۲۷
- دوو حه‌سه‌ن نییینی عدلی شوهره‌تیان تا قافه ۳۲۷
- شیخ سه‌لام ۳۲۸
- چشم‌ها از خون دل عینین خون آباد شد ۳۲۸
- مه‌یلی ۳۲۸
- همشیره خرج ماتم بابا از آن تو ۳۲۸
- ته‌ده‌ب ۳۲۹
- دویش‌هو، شه‌وی شه‌نبه، که له شه‌مع‌ی مه‌هو ته‌خته‌ر ۳۲۹
- مه‌لا نه‌حمه‌دی بانه‌یی ۳۴۲
- باز چو بلبل چمنم آرزوست ۳۴۲
- خالص ۳۴۴

- ۳۴۴ شه که این کوکبه و این کر و فر می خواهد
- ۳۴۶ بی ناو
- ۳۴۶ حضرت حق کرد با ما قدرت خود را پدید
- ۳۴۷ ز قصر رفیع شه دادگر
- ۳۴۸ ای غوث همه عالم، فریادرس من
- ۳۴۸ ریخت قطب جهان می ماتم
- ۳۴۹ ای غضنفر فر امیر تاج بخش نامور
- ۳۴۹ ای روح عزیز من! ای قبله مقصود!
- ۳۵۰ چهند و تمه گوئم دها ده نه بیست
- ۳۵۰ به غه یرنه ز میهری تو گهر بی له دلما
- ۳۵۰ ای خم طاق دو ابروی تو یقه قبله ما
- ۳۵۲ فی دل شوقن الا رخسارها
- ۳۵۳ بهشی دووهم
- ۳۵۶ سعدی شیرازی
- ۳۵۶ تو خون خلق بریزی و روی برتابی
- ۳۵۶ برگ درختان سبز در نظر هوشیار
- ۳۵۶ نیامد کس اندر جهان کو بماند
- ۳۵۶ روزی که زیر خاک تن ما نهان شود
- ۳۵۹ ای به بالا چون صنوبر وی به رخ چون میم و ها
- ۳۵۹ عجب نیست کز خاک اگر گل شکفت
- ۳۵۹ مرا دردی است اندر دل اگر گویم زبان سوزد
- ۳۵۹ دیده از دیدار خویان برگفتن مشکل است
- ۳۶۰ عزیزی و خواری تو بخشی به کس
- ۳۶۰ مرد هنرمند سخن پیشه را

- برگ درختان سبز در نظر هوشیار ۳۶۰
- ای صوفی سرگردان در تیه نکونامی ۳۶۰
- زر چه محل دارد و دینار چیست؟ ۳۶۱
- به زیورها بیارایند مردم خوریوان را ۳۶۱
- یک امشبی که در آغوش شاهد و شکر ۳۶۱
- غریبان را دل از بهر تو خون است ۳۶۱
- رفتی و همچنان به خیال من اندری ۳۶۱
- این بوی روح پرور از آن کوی دلبر است ۳۶۲
- امشب مگر به وقت نمی‌خواند این خروس ۳۶۲
- ز دست گریه کتابت نمی‌توانم کرد ۳۶۲
- مرا چو آرزوی روی آن نگار آید ۳۶۲
- فصل بهار است خیز تابه تماشا رویم ۳۶۳
- پیوند روح می‌کند آن باد مشک بیرو ۳۶۳
- مشغول عشق جانان گر عاشق است صادق ۳۶۳
- می‌روم بی دل و بی یار یقین می‌دانم ۳۶۳
- شیرین به در نمی‌رود از خانه بی رقیب ۳۶۳
- عشق بازی نه من آخر به جهان آوردم ۳۶۳
- بوی بهشت می‌گذرد یا نسیم دوست ۳۶۴
- بی تو حرام است به خلوت نشست ۳۶۴
- دو بیتم جگر کرد روزی کباب ۳۶۴
- تفرج کنان بر هوا و هوس ۳۶۴
- سعدی به روزگاران مهری نشسته بر دل ۳۶۵
- بگذار تا بگیریم چون ابر نوبهاران ۳۶۵
- خوشست عمر دریغاکه جاودانی نیست ۳۶۵

- ۳۶۶..... بامدادان که تفاوت نکنند لیل و نهار
- ۳۶۸..... صبحم از مشرق برآمد باد نوروز از یمین
- ۳۶۹..... شبی در خرقه رندآسا، گذر کردم به میخانه
- ۳۷۰..... اگر مانند رخسارت گلی در بوستانستی
- ۳۷۲..... یغما جندقی
- ۳۷۲..... به جانان درد دل ناگفته ماند ای نطق تقریری
- ۳۷۳..... روم به جلد سگ پاسبان که گاه به گاهی
- ۳۷۳..... دل که افتاده آن زلف نجم و آن ذقن است
- ۳۷۴..... ما خراب از خُم و میخانه ز می آباد است
- ۳۷۶..... نگاه کن که نریزد دهی چو باده به دستم
- ۳۷۷..... رابطه دل به غمزه راه ندارد
- ۳۷۸..... نبستم از چمن طرف [سی] به کام دل پریدن ها
- ۳۷۹..... گر زدم دل چو خدنگت به دل چاک آید
- ۳۷۹..... آن مرغ که خود در چمن آرام ندارد
- ۳۸۰..... گر بسنجند به حشر اجر شب هجران را
- ۳۸۰..... گر به بالینم نیامد بر مزار آمد مرا
- ۳۸۱..... کم کنم از راه حی از گریه گفتم پی در آب
- ۳۸۲..... گفتم این چشم و مژه، گفت نه بیمارانند
- ۳۸۲..... عکس آن رخسار و قامت تا در آب آورده ای
- ۳۸۳..... هر دم عمر که بی شاهد و ساغر
- ۳۸۴..... وطن ناچار رندان را چو در میخانه بایستی
- ۳۸۵..... بهار از باده در ساغر نمی کردم چه می کردم
- ۳۸۶..... ماه را مانند که اندر صدره دیبا بود
- ۳۸۷..... جامی

- ۳۸۷..... ابر باید که به صحرا بارد
- ۳۸۷..... زیر گل تنگ دل ای عنجه رعنا چونی
- ۳۸۷..... درد هجران را نباشد نسبتی با روز مرگ
- ۳۸۷..... کنیزان گر چه می دادندش آواز
- ۳۸۸..... غره مشو از این که جهانت غره کرد
- ۳۸۸..... سپیده دم که شد از خانه عزم حمامش
- ۳۸۸..... هلاک عاشق از جانان جدا نیست
- ۳۸۹..... عشق هر جا که پای محکم کرد
- ۳۸۹..... ای شه تنگ قبایان مه زرین کمران
- ۳۸۹..... ای سرو راستین که کله کج نهاده ای
- ۳۹۰..... بی تاب شد از تب ورق نسیرینت
- ۳۹۰..... سکه که در یثرب و بطحاً زدند
- ۳۹۰..... معنی نقشبند آن باشد
- ۳۹۲..... شد برقع روی چو مهت زلف شب آسا
- ۳۹۳..... یا رب! این طاق است یا محراب یا قوس و قزح؟
- ۳۹۳..... نظامی گنجوی
- ۳۹۳..... پرید از چمن کبک بهاری
- ۳۹۳..... مره تا به هم برزنی روزگار
- ۳۹۳..... جوانی بر سر کوچ است دریاب آن جوانی را
- ۳۹۴..... هر چه تو بینی ز سفید و سیاه
- ۳۹۴..... جوانی چیست سودائی است در سر
- ۳۹۴..... در عشق تو چون موافقی نیست
- ۳۹۴..... یک دسته گل دماغ پرور
- ۳۹۴..... چو عمر از ده گذشت یا خود از بیست

- ۳۹۵ جوانی گفت پیری را چه تدبیر
- ۳۹۵ پری دختی پری بگذار ماهی
- ۳۹۵ کین نامه ز من که بی قرارم
- ۳۹۶ شب تاریک چون ظلمات گیسو [ش]
- ۳۹۶ شنیدستم که افلاطون شب و روز
- ۳۹۶ مولوی بلخی
- ۳۹۶ با دشمن من چو دوست بسیار نشست
- ۳۹۶ بایار به گلزار شدم رهگذری
- ۳۹۷ خبری ز نو رسیده تو مگر خبر نداری
- ۳۹۷ محمد دیدن و موسی شنیدن
- ۳۹۷ ما نیستانیم و عشقت آتش است
- ۳۹۷ با عاشقان نشین و همه عاشقی گیر
- ۳۹۷ هر کجا تو با منی من خوش دلم
- ۳۹۷ ای دل شده مبتلای عشقت
- ۳۹۸ هله هشدار که در شهر دو سه طاراند
- ۳۹۸ تو نقش نقشبندان را چه دانی
- ۳۹۸ رددت او قبلتنی لاروع لی
- ۳۹۸ من نه به خود آمده‌ام تا که به خود باز روم
- ۳۹۸ امیر معزی
- ۳۹۸ گر بی تو شادی آرم یارم مباد شادی
- ۳۹۸ خوش است مستی و از روزگار بی خبری
- ۳۹۹ خون دلم از دیده غم دیده برفت
- ۳۹۹ چو آفتاب و مه است آن نگار سیمین بر
- ۳۹۹ بتی که حور بهشتی بدو شود مفتون

- نگاری کز دو رخسارش همی شمس و قمر خیزد ۳۹۹
- بر طرف چمن شاخ درختان [ز] شکوفه ۳۹۹
- ترک من دارد شکفته گلستان بر مشتری ۴۰۰
- توانگری و جوانی و عشق و بوی بهار ۴۰۰
- ای صنم چنگ زن، چنگ سبکتر بزن ۴۰۰
- صنما! ما ز ره دور و دراز آمده‌ایم ۴۰۰
- محتشم کاشانی ۴۰۱
- تو چون رفتی به سلطان خیالت ملک دل دادم ۴۰۱
- هر گل که به باغ آید می‌بویم و می‌گویم ۴۰۱
- بی‌وفا یارا، وفا و یاریت معلوم شد ۴۰۲
- باز این چه شورش است که در خلق عالم است ۴۰۲
- تعزیه شاه طهماسب از گفته محتشم ۴۰۸
- ستیزه‌گر فلکا از جفا و جور تو داد ۴۰۹
- آخر ای بی‌رحم حال ناتوان خود بپرس ۴۱۳
- اگر لطف ز پای اشک و آهم شعله بگیرد ۴۱۳
- اجل خواهم مزاج خوی آن بیدادگر گیرد ۴۱۴
- کدام سرو ز سنبل نهاده بند به پایت؟ ۴۱۵
- حافظ شیرازی ۴۱۶
- دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند ۴۱۶
- آنچه در مدت هجر تو کشیدم هیهات ۴۱۶
- من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم ۴۱۶
- ای غایب از نظر که شدی همنشین دل ۴۱۶
- چرخ بر هم زنم از غیر مرادم گردد ۴۱۷
- به جهد و جد چو کاری نمی‌رود از پیش ۴۱۷

- بیار باده که دوشم سروش عالم غیب ۴۱۷
- دل داده ام به یاری شوخی کشی نگاری ۴۱۷
- رباعیات عمر خیام ۴۱۸
- آمد سحری ندا ز میخانه ما ۴۱۸
- ای آنکه گزیده جهانی تو مرا ۴۱۸
- امشب بر ما مست که آورد ترا ۴۱۸
- این دهر که بود مدتی منزل ما ۴۱۸
- ای خواجه یکی کام روا کن ما را ۴۱۸
- برخیز و بیا بیا برای دل ما ۴۱۸
- چون فوت شوم به باده شوئید مرا ۴۱۹
- چون عهده نمی شود کسی فردا را ۴۱۹
- عاشق همه ساله مست و شیدا بادا ۴۱۹
- عاقل به چه امید در این شوم سرا ۴۱۹
- قرآن که مهین کلام خوانند او را ۴۱۹
- گر می نخوری طعنه مزین مستان را ۴۱۹
- هر چند که رنگ و بوئی زیباست مرا ۴۲۰
- چندان بخورم شراب کین بوی شراب ۴۲۰
- در کوی نیاز هر دلی را دریاب ۴۲۰
- روزی که به دست برنهم جام شراب ۴۲۰
- روزی دو که مهلت است می خور می ناب ۴۲۰
- مائیم نهاده سر به فرمان شراب ۴۲۰
- مائیم و می و مطرب و این کنج خراب ۴۲۱
- از منزل کفر تا به دین یک نفس است ۴۲۱
- ای چرخ فلک خرابی از کینه تست ۴۲۱

- این یک دو سه روز نوبت عمر گذشت ۴۲۱
- آن لعل گرانبها ز کان دگر است ۴۲۱
- امروز که نوبت جوانی من است ۴۲۱
- ای دل چو نصیب تو همه خون شدن است ۴۲۱
- امروز ترا دسترس فردا نیست ۴۲۲
- از هرزه به هر دری نمی باید تاخت ۴۲۲
- این کوزه چو من عاشق زاری بوده است ۴۲۲
- پیش از من و تو لیل و نهارى بوده است ۴۲۲
- بتخانه و کعبه خانه بندگی است ۴۲۲
- بر لوح نشان بودنى ها بوده است ۴۲۲
- با هر بد و نیک راز نتوانم گفت ۴۲۲
- با ما درم قلب نمی گردد جفت ۴۲۳
- با حکم خدا بجز رضا درنگرفت ۴۲۳
- پر خون ز فراق جگری نیست که نیست ۴۲۳
- تا هشیارم در طریم نقصان است ۴۲۳
- ترکیب پیاله را که در هم پیوست ۴۲۳
- ترس اجل و وهم فنا مستی تست ۴۲۳
- چون لاله به نوروز قدح گیر بدست ۴۲۴
- چون کار نه بر مراد ما خواهد رفت ۴۲۴
- چون چرخ و فلک هیچ به کام تو نگشت ۴۲۴
- خیام ز بهر گنه این ماتم چیست؟ ۴۲۴
- در پرده اسرار کسی را ره نیست ۴۲۴
- در عالم بی وفا که منزلگه ماست ۴۲۴
- در صومعه و مدرسه و دیر و کنشت ۴۲۴

- دنيا دیدی و هرچه دیدی هیچ است ۴۲۵
- در خواب بُدم مرا خردمندی گفت ۴۲۵
- در جمله دشت خاوران گر خاری است ۴۲۵
- دل سرّ حیات اگر کماهی دانست ۴۲۵
- روزی که شود إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ۴۲۵
- سر از همه ناکسان نهان باید داشت ۴۲۵
- ساقی چو زمانه در شکست من و تست ۴۲۵
- عمری به گل و باده برفتیم به گشت ۴۲۶
- می در کف من نه که دلم در تاب است ۴۲۶
- ما کافر عشقیم و مسلمان دگر است ۴۲۶
- می خوردن و شاد بودن آیین من است ۴۲۶
- نه لایق دوزخم نه درخورد بهشت ۴۲۶
- هر سبزه که در کنار جوئی رسته است ۴۲۶
- یک جرعه می ز ملک کاووس به است ۴۲۷
- گویند مخور باده که شعبان نه رواست ۴۲۷
- آمد رمضان و موسم باده برفت ۴۲۷
- این کهنه رباط را که عالم نام است ۴۲۷
- اکنون که گل سعادتت پریار است ۴۲۷
- آن قصر که بهرام در او جام گرفت ۴۲۷
- ابر آمد و باز بر سر سبزه گریست ۴۲۷
- امروز که آدینه مر او را نام است ۴۲۸
- ای دل چو زمانه می کند غمناکت ۴۲۸
- چون بلبل مست راه در بستان یافت ۴۲۸
- خیام تنتت به خیمه ای ماند راست ۴۲۸

- در جام طرب باده گلرنگ خوش است ۴۲۸
- دریاب که از روح جدا خواهی رفت ۴۲۸
- اگر از پی شهوت هوا خواهی رفت ۴۲۹
- من بنده عاصیم رضای تو کجاست ۴۲۹
- می می خورم و مخالفان از چپ و راست ۴۲۹
- یارب تو کریمی و کریمی کرم است ۴۲۹
- کو مطرب و می تا بدهم داد صبح ۴۲۹
- چون می گذرد عمر چه شیرین و چه تلخ ۴۲۹
- آنکس که زمین و چرخ و افلاک نهاد ۴۳۰
- این کوزه گران که دست در گل دارند ۴۳۰
- ای بس که نباشیم و جهان خواهد بود ۴۳۰
- افسوس که سرمایه ز کف بیرون شد ۴۳۰
- این چرخ جفا پیشه عالی بنیاد ۴۳۰
- افسوس که نامه جوانی طی شد ۴۳۰
- ای بر سر سروران عالم فیروز ۴۳۱
- ایام جوانیست شراب اولی تر ۴۳۱
- با یار خوشم جام شراب اولی تر ۴۳۱
- در موسم گل باده گلرنگ بخور ۴۳۱
- دی کوزه گری بدیدم اندر بازار ۴۳۱
- گر باده خوری تو با خردمندان خور ۴۳۱
- می بر رخ دلبران چالاک بخور ۴۳۲
- وقت سحر است خیز ای ساده پسر ۴۳۲
- یک جرعه می از مملکت جم خوشتر ۴۳۲
- از جمله رفتگان این راه دراز ۴۳۲

- ۴۶۰..... بیا جانا دل و جانم ته دادی
- ۴۶۰..... دلم از دست تو دایم خمین به
- ۴۶۰..... شب مهتاب و ابر پاره پاره
- ۴۶۱..... بروی دلبری من مایلستم
- ۴۶۱..... منم آن آیرین مرغی که فی الحال
- ۴۶۱..... به دریا بنگرم دریا ته وینم
- ۴۶۱..... چه خوش بی مهربانی کز دو سر بی
- ۴۶۱..... خدایا و کیان شم و کیان شم
- ۴۶۲..... دلی دیرم دمی بی غم نمی بو
- ۴۶۲..... بوره بوره که دیدار ته وینم
- ۴۶۲..... بهاران بو که هر جایی دلی بو
- ۴۶۲..... ته را درد دلم خو کرده واته
- ۴۶۲..... دلت ای سنگدل بر ما نسوچی
- ۴۶۲..... چو گیسو ته پری پروانه ای نه
- ۴۶۳..... خوشا آنان که الله یارشان بی
- ۴۶۳..... ته که ناخوانده ای علم سماوات
- ۴۶۳..... سحرگاهان که اشکم لاه گیری
- ۴۶۳..... ارم خوانی ارم رانی ته زانی
- ۴۶۳..... دلا پوشم ز عشقت جامه نیل
- ۴۶۴..... دلی دیرم برو محو نظاره
- ۴۶۴..... من آن شمع که اشکم آگرین بی
- ۴۶۴..... چه خوش بی وصلت ای مه امشبک بی
- ۴۶۴..... شوم از روم و روم از شو بتر بی
- ۴۶۴..... از آن روزی که ما را آفریدی

- دلم از عشق خوبان گنج و ویجه ۴۶۵
- اگر مستان مستیم از ته ایمان ۴۶۵
- تو ای ناله غم اندوته زانی ۴۶۵
- جدا از ته دلم یک دم نمایی ۴۶۵
- خوش آنانی که هر ساتان ته وینند ۴۶۵
- خوشا آنانکه پا از سر زنان ۴۶۶
- از آن کردند نامم را قلندر ۴۶۶
- نوای ناله غم اندوته دونو ۴۶۶
- دلی دارم که بهبودش نمی‌بو ۴۶۶
- هزاران دل به غارت بر ته ویشی ۴۶۶
- اگر دل دلبر و دلبر کدام است ۴۶۷
- دلم از دست خوبان گنج و ویجه ۴۶۷
- آلاله کوهساران هفته‌ای بی ۴۶۷
- هر آنکس عاشق است از جان نترسد ۴۶۷
- بلا بی دل خدایا دل بلا بی ۴۶۷
- بشم واشم که از عالم بدر شم ۴۶۸
- اگر آیی به جانت وا نوازم ۴۶۸
- ز کشت خاطر من جز غم نروید ۴۶۸
- دلم از عشق خوبان گنج و ویجه ۴۶۸
- ابوسعید ابوالخیر ۴۶۹
- گر قرب خدا می‌طلبی دلجو باش ۴۶۹
- مشهور و خفی چو گنج دقینوسم ۴۶۹
- آن روز که آتش محبت افروخت ۴۶۹
- یک نیم لبست منکم ببعید ۴۶۹

- ۴۶۹ چیست از این خوب تر در همه آفاق کار
- ۴۷۰ مردان خدا ز خاکدان دگرند
- ۴۷۰ ای خالق ذوالجلال ای بار خدای
- ۴۷۰ یا من بک حاجتی و روحی بیدیک
- ۴۷۰ الله به فریاد من بی کس رس
- ۴۷۰ افعال بدم ز خلق پنهان می کن
- ۴۷۰ یا رب بگشاگره ز کار من زار
- ۴۷۱ ای در صفت ذات تو حیران که و مه
- ۴۷۱ یا رب سبب حیات حیوان بفرست
- ۴۷۱ گر من گنه جمله جهان کردستم
- ۴۷۱ بستم دم مار و نیش عقرب بستم
- ۴۷۱ یا رب ز دو کون بی نیازم گردان
- ۴۷۱ دارم گنهی ز قطره باران بیش
- ۴۷۲ یا رب ز گناه زشت خود منفعلم
- ۴۷۲ یا رب ز قناعتم توانگر گردان
- ۴۷۲ ای آنکه به ملک خویش پاینده تویی
- ۴۷۲ ای جمله بی کسان عالم را کس
- ۴۷۲ شب خیز که عاشقان به شب راز کنند
- ۴۷۳ یا رب به محمد و علی و زهرا
- ۴۷۳ ای خالق خلق رهنمایی بفرست
- ۴۷۳ من کیستم آتش به دل افروخته ای
- ۴۷۳ یا رب تو سپهر را پر از ابر کنی
- ۴۷۴ امیر خسرو دهلوی
- ۴۷۴ تو فتنه زمانه شدی ورنه روزگار

- از شعله عشق هر که افروخته نیست ۴۷۴
- صانع احدی که ساخت این چرخ کهن ۴۷۴
- یارب تو امان ز آب و گل ده ما را ۴۷۴
- هر جا که سخن در بت بت رو افتد ۴۷۴
- از عز محمد ار نداری خبری ۴۷۵
- وصف شرف تو پیش از ادراک آمد ۴۷۵
- هر چند تو ای دل که به قرآن بینی ۴۷۵
- ای آنکه شده طفیلیت آدم پیدا ۴۷۵
- احمد نامی که کان عالم زو بود ۴۷۵
- شیخی که به حق نظام دین شد ما را ۴۷۵
- از شیخ نظام چون سلام است مرا ۴۷۶
- ای دوست رضا به حکم یزدانی دم ۴۷۶
- بستان چو به سر کشید پیرایه ابر ۴۷۶
- مائیم خراب جرعه می خواران ۴۷۶
- در ملک قلندر که جهانبانی ماست ۴۷۶
- چشم از رخ تو جای دگر نتوان برد ۴۷۶
- رخت از در دوست بر کران خواهم برد ۴۷۷
- مائیم که از قبله به بت خو کردیم ۴۷۷
- ای باد که از کوی وفا می آیی ۴۷۷
- زانگه که مرا غم تو چون جان به تن است ۴۷۷
- دل در شکن زلف دوتای تو بماند ۴۷۷
- گویند نصیحت ار چه افزون آرد ۴۷۷
- شب ساقی دوست رو مرا دشمن بود ۴۷۸
- عاشق که شد افروخته جان و جگرش ۴۷۸

- چشمت که جفاها ز حد افزون آرد ۴۷۸
- ما را ز حریف درد جان می‌باید ۴۷۸
- از شعله عشق هر که افروخته نیست ۴۷۸
- گر دل به گناه می‌شود، گو می‌شو ۴۷۸
- جانا منشین بر گذر تیزی آه ۴۷۹
- تا چشم تو بنمود ز ابرو محراب ۴۷۹
- دوش آمد و وعده شرابم می‌داد ۴۷۹
- گر جان برود بهر لقا دیدن تو ۴۷۹
- نام صنی که در دلم ره دارد ۴۷۹
- سلیمان ساوجی ۴۸۰
- گفتم که مگر به اتفاق اصحاب ۴۸۰
- ای آن که تو طالب خدایی به خود ۴۸۰
- من خراباتیم و باده پرست ۴۸۰
- زنجیر بند زلفت زد حلقه بر در دل ۴۸۰
- بسم نبود جفای رخ یاسمنش ۴۸۰
- غنی کشمیری ۴۸۱
- اگر شهرت هوس داری اسیر دام عزلت شو ۴۸۱
- چون قفل اگر گرفتگی گیری پیش ۴۸۱
- عنصری ۴۸۱
- سیب و گل و سیم دارد آن دلبر من ۴۸۱
- گه آن آراسته زلفش ز ره گردد گهی چنبر ۴۸۱
- کمال‌الدین اسماعیل ۴۸۲
- چون تیغ زند اجل سپرها هیچ است ۴۸۲
- ای در محیط عشقت سرگشته نقطه دل ۴۸۲

- ۴۸۲ گر من ز غم حکایت آغاز کنم
- ۴۸۲ نسیم باد صبا بوی گلستان برسان
- ۴۸۲ کجایی ای بدو لب آب زندگانی من
- ۴۸۳ فرخی سیستانی
- ۴۸۳ یا ما سر خصم را بکوییم به سنگ
- ۴۸۳ خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی
- ۴۸۳ ای باد بهاری خبر از یار چه داری
- ۴۸۳ غازی
- ۴۸۳ جزای یک شب هجران اگر دهد ایزد
- ۴۸۳ زمانه چون تو ستمکاره‌ای به دست آورد
- ۴۸۴ مسعود سعد سلمان
- ۴۸۴ تیر و تیغ است بر دل و جگر
- ۴۸۴ تاکی غم یار و درد فرزند کشم
- ۴۸۴ دریغ از آنکه ندیدم تمام روی ترا
- ۴۸۴ قاضی یحیی گیلانی
- ۴۸۴ چو از دوران کشیدیم هر جفایی کان بود ممکن
- ۴۸۴ من اگر گناهکارم ز تو چشم آن ندارم
- ۴۸۵ ابوطالب کلیم
- ۴۸۵ بس که ز دیده ریختم خون دل خراب را
- ۴۸۵ عریان تنی خوش است ولی زیب دیگر است
- ۴۸۵ نشسته از باده ندیدم و طرف از مستی
- ۴۸۵ مقبول روزگار نگشتیم و ایمنیم
- ۴۸۵ بیماری من چون سبب پرسش او شد
- ۴۸۶ صائب تبریزی

- ۴۸۶ فلک سرگشته سودای عشق است
- ۴۸۶ در آن صحرا که چون برگ خزان انجم فرو ریزد
- ۴۸۶ هزاران عقده چون انگور در دل داشتم صائب
- ۴۸۷ رتبه می جویی چو خورشید از خلاق دور باش
- ۴۸۷ سرو گلزار ارم یا قامت دلجوست این؟
- ۴۸۹ سنایی غزنوی
- ۴۸۹ به چشم عافیت بنگر کزین دنیا که تا آنجا
- ۴۸۹ بدین زندان خاموشان یکی از چشم دل بنگر
- ۴۹۰ قدر مردم سفر پدید آرد
- ۴۹۰ غریب و عاشقم بر من نظر کن
- ۴۹۰ ای بس که بجوئی و مرا باز بسایی
- ۴۹۱ ناصر خسرو قبادیانی
- ۴۹۱ الهی طول و عرض عالمی را
- ۴۹۱ ای شده مغرور به کار جهان
- ۴۹۲ روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست
- ۴۹۳ ای رخت آفتاب کشور دل
- ۴۹۷ بناها در ازل محکم تو کردی
- ۴۹۸ شاه نعمت الله ولی
- ۴۹۸ در باغ خلافت نبی چار به است
- ۴۹۸ تا بخواب غفلتی از تو گذشته روزگار
- ۵۰۱ کفر چو منی گزاف آسان نبود
- ۵۰۲ کمال خجندی
- ۵۰۲ چشم اگر اینست و ابرو این و ناز و عشوه این
- ۵۰۲ من نه به اختیار خود می روم از قفای او

- نشان شبروان دارد سر زلف پریشانش ۵۰۲
- هلالی جفتایی ۵۰۳
- قد تو عمر دراز است و سرو گلشن ناز ۵۰۳
- عاشقان هر چند مشتاق جمال دلبرند ۵۰۳
- به دل دارم دمی صد بار بر گرد سرت گردم ۵۰۳
- عرفی شیرازی ۵۰۵
- مائیم و لبالب شده بایار [و] دگر هیچ ۵۰۵
- باز بر رخ زلف مشکین را پریشان کرده‌ای ۵۰۵
- گل پیش تو آموخته نازک بدنی را ۵۰۶
- طاهره قرطالعین ۵۰۷
- لمعات و جهک اشرفتم بشعاع طلعتک اعتلا ۵۰۷
- گر نظر افتدم به تو چهره به چهره رو به رو ۵۰۸
- تو کمان کشیده و در کمین که زنی به تیرم و من غمین ۵۰۹
- قصاب ۵۱۰
- مخمس قصاب بر غزل حافظ ۵۱۰
- تاکی به بزم شوق غمت جا کند کسی ۵۱۱
- سر در ره جانانه فدا شد چه بجا شد ۵۱۲
- ابن یمین ۵۱۲
- آشکارا کرده پیش از آفرینش رزق تو ۵۱۲
- چون جامه چرمین شرم صحبت نادان ۵۱۲
- گر شوی گوشه گیر چون ابرو ۵۱۳
- خاقانی ۵۱۳
- وقت آن است کزین دار فنا درگذریم ۵۱۳
- ای عشق تو کشته عارف و عامی را ۵۱۴

- ۵۱۴ ما بارگه دادیم این رفت ستم بر ما
- ۵۱۴ اثیرالدین اخسیکتی
- ۵۱۴ در گردن بتان زکنی دست همچو عقد
- ۵۱۴ هنری باش و هرچه خواهی کن
- ۵۱۵ عصمت بخارایی
- ۵۱۵ کاش فرمودی به شمشیر جدایی کشتنم
- ۵۱۵ المنة لله تعالى و تقدس
- ۵۱۸ خواجوی کرمانی
- ۵۱۸ تو مرا عمر عزیزی و یقین می دانم
- ۵۱۸ نعیم روضه جنت به ذوق آن نرسد
- ۵۱۹ ادیب صابر
- ۵۱۹ نه کردگار به تدبیر خلق کار کند
- ۵۱۹ تنم به مهر اسیر است و دل به عشق فدی
- ۵۱۹ شمس تبریزی
- ۵۱۹ دوش بودم در خراباتم گذار
- ۵۲۰ ترجیع بند مولانا شمس تبریزی
- ۵۲۶ ظهیر فاریابی
- ۵۲۶ مرا ز دست هنرهای خویشتن فریاد
- ۵۲۶ جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز
- ۵۲۶ عمیق بخارایی
- ۵۲۶ هنگام آن که گل دمد از صحن بوستان
- ۵۲۶ به خاک تیره سپردی مرا به دست اجل
- ۵۲۷ اثیرالدین اومانی
- ۵۲۷ هر که را آرزوی روی نکوست

- ۵۲۷..... لاله زان روز که زر نمی دارد
- ۵۲۷..... میرزا ابوالقاسم بابر
- ۵۲۷..... در دور ما ز کهنه سواران یکی می است
- ۵۲۸..... نصرت اردبیلی
- ۵۲۸..... در دل پروانه پنهان آتشی افروختند
- ۵۲۸..... چه خوش است چشم حسرت به رخ تو باز کردن
- ۵۲۹..... شاه مظهر
- ۵۲۹..... مخمس شاه مظهر قدس سره
- ۵۳۳..... عین القضاة همدانی
- ۵۳۳..... کشتگان خنجر تسلیم را
- ۵۳۳..... سمیع
- ۵۳۳..... ای سمیعا تا به کی این گفتگو
- ۵۳۵..... رافعی قزوینی
- ۵۳۵..... رخت دلم هرچه بود عشق به غارت ببرد
- ۵۳۵..... سیف اسفرنگ
- ۵۳۵..... دردا که ز عمر آنچه به بود گذشت
- ۵۳۵..... رودکی
- ۵۳۵..... گر بر سر نفس خود امیری مردی
- ۵۳۵..... فریدون
- ۵۳۵..... شوخی که دایماً دل او مایل جفاست
- ۵۳۶..... شیخ نجم الدین کبری
- ۵۳۶..... ای خالق مور و مار و زاغ و بلبل
- ۵۳۶..... طاهر مشهدی
- ۵۳۶..... از فریب باغبان ایمن مباش ای عندلیب

۵۳۶.....	ذوقی کاشانی
۵۳۶.....	چه آفتی تو ندانم که در جهان امروز
۵۳۷.....	شریف تبریزی
۵۳۷.....	روزی که دهم جان و فغانی نکند کس
۵۳۷.....	عمادی شهریار
۵۳۷.....	هر که را نیست عقل و مالش هست
۵۳۷.....	بابا افضل کاشانی
۵۳۷.....	گیرم که سلیمان نبی را پسری
۵۳۷.....	رضایی
۵۳۷.....	شبی در کنج خلوت یاد آن نوشاد می کردم
۵۳۸.....	یحیی نیشابوری
۵۳۸.....	ظالم که کباب از دل درویش خورد
۵۳۸.....	فکری کربلایی
۵۳۸.....	بلبلی دی در قفس می مرد و می نالید زار
۵۳۸.....	میر عبدالباقی گنابادی
۵۳۸.....	فریاد ز دست بی وفایان جهان
۵۳۹.....	شفایی اصفهانی
۵۳۹.....	ای دوست! تو در حسن و لطافت ماهی
۵۳۹.....	اشهری نیشابوری
۵۳۹.....	روزگار آشفته تر یا زلف تو یا کار من
۵۳۹.....	مولانا جلال سپهری
۵۳۹.....	خوشا صافی دل روشن روانی
۵۴۰.....	شمس الدین طبسی
۵۴۰.....	از روی تو چون کرد صبا طره به یک سو

- سلطان اویس ۵۴۰
- حریفان را بگو ساقی که آخر گشت دور ما ۵۴۰
- عمادالدوله اسفراینی ۵۴۰
- دانی که فلک بقای دهرت ندهد ۵۴۰
- میر عزیز قزوینی ۵۴۰
- تن سیمین چو شد او را ز چاک پیرهن پیدا ۵۴۰
- محمد رضا فکری ۵۴۱
- اگر ز اشک گلگون شده لاله گون زمین ۵۴۱
- پهلوان کاتبی ۵۴۱
- به هیچ چیز نظر جز به اعتبار مکن ۵۴۱
- میرزا جانی ارغون ۵۴۱
- عشقی خواهم که از خودی پاک کند ۵۴۱
- بقایای قاینی ۵۴۱
- به کشتگان ره عشق بی خبر مگذر ۵۴۱
- سامی ۵۴۲
- شبهی آن پیر طریقت ارشاد ۵۴۲
- میر حسین الوندی ۵۴۵
- می روم تا عنان شه گیرم ۵۴۵
- موجی بدخشانی ۵۴۶
- از قال و یقول غیر حیرانی نیست ۵۴۶
- فکری مشهدی ۵۴۶
- چون گردش چرخ را مداری نبود ۵۴۶
- شیخ نجم الدین تتوی ۵۴۶
- جامه گلگونی درآمد مست در کاشانه ام ۵۴۶

- برهان الدین بلخی ۵۴۶
- غلام فصل بهارم که هر ورق ز گلش ۵۴۶
- ملا آگهی یزدی ۵۴۶
- در جهان ده چیز دشوار است نزد آگهی ۵۴۶
- نثاری تبریزی ۵۴۷
- دوئی به مذهب فرمانبران دل کفر است ۵۴۷
- فضل الله و صاف ۵۴۷
- یاد ایام وصال تو ز لوح دل من ۵۴۷
- قیدی شیرازی ۵۴۷
- متاع شکوه بسیار است عاشق را همان بهتر ۵۴۷
- ثنایی ۵۴۷
- عزیزا گر خردمندی و هوشیار ۵۴۷
- بی کسی شوشتری ۵۴۸
- به هر کس در سخن مگشا لب جان پرور خود را ۵۴۸
- هاشمی دهلوی ۵۴۹
- کجاست آن که مرا ساغری به دست دهد ۵۴۹
- ملا حسن علی یزدی ۵۴۹
- زمانه پر صدای کوس رحلت ۵۴۹
- کمال الدین حسین ضمیری اصفهانی ۵۴۹
- روز وصل است که نا آمده پنداری رفت ۵۴۹
- قطب الدین محیی شیرازی ۵۴۹
- بی تو تا کی جان من در تن بود ۵۴۹
- میر نجات اصفهانی ۵۴۹
- بسیار بدی کردی و دیدی شمرش را ۵۴۹

- ناصری میهنه‌ای ۵۵۰
- از زود رفتنت همه روز است ماتم ۵۵۰
- شوریده ۵۵۰
- مخمس شوریده بر غزل حافظ ۵۵۰
- اهلی ۵۵۳
- مخمس اهلی بر غزل جامی ۵۵۳
- ملک طغان ۵۵۴
- تا دست قضا چشم مرا میل کشید ۵۵۴
- زره ۵۵۵
- مخمس زره بر غزل حافظ ۵۵۵
- حیدر ۵۵۶
- آنکه پیوسته جفای تو کشیده استو منم ۵۵۶
- فکری اصفهانی ۵۵۷
- گل گل عرق که بر رخ پر خال کرده‌ای ۵۵۷
- حسرتی ۵۵۷
- مخمس حسرتی بر غزل سعدی ۵۵۷
- خواجه رستم خوریانی ۵۵۹
- گر ز خرگه ماه من دامن کشان بیرون رود ۵۵۹
- امیر یادگار سیفی ۵۵۹
- آن پری روی که دیوانه خویشم خواند ۵۵۹
- سلطان اویس جلایر ۵۵۹
- ز دارالملک جان روزی به شهرستان تن رفتم ۵۵۹
- لطف الله نیشابوری ۵۶۰
- دیشب ز سر صدق و صفای دل من ۵۶۰

۵۶۰	مولانا علی شهاب
۵۶۰	کنون که باد صبا مشکبار می‌گذرد
۵۶۰	افضل کرمانی
۵۶۰	نگویی چشم خود بستم برای دفع آزارش
۵۶۰	ذوالفقار شروانی
۵۶۰	گل صد برگ دلبر وار چون در بوستان آید
۵۶۱	ابوسعید بهادرخان
۵۶۱	بیا به مصر دلم تا دمشق جان بینی
۵۶۱	صبا
۵۶۱	قصیده تهنیه و تعزیه، فتحعلی خان صبا
۵۶۴	فرید
۵۶۴	مخمس فرید بر غزل یغما
۵۶۷	هاتف اصفهانی
۵۶۷	ای فدای تو هم دل و هم جان
۵۷۲	آذر
۵۷۲	المنة لله که سراسر همه ایران
۵۷۳	عظیم نیشابوری
۵۷۳	قاصدی کردم روان بینم که آن دلبر چه گفت
۵۷۵	خواجه بهاءالدین
۵۷۵	رفت شاه نقشبند آن خواجه دنیا و دین
۵۷۵	خواجه عبدالله انصاری
۵۷۵	تجلی خدا ناگاه آید
۵۷۵	یعقوب چرخ
۵۷۵	چو غلام آفتابیم همه ز آفتاب گویم

- خواجه عبیدالله احرار ۵۷۵
- هر طالبی که رخت طلب سوی او کشید ۵۷۵
- ابوالقاسم نباتی ۵۷۶
- پر و بال بسته دارم، هله لنگ لنگ لنگم ۵۷۶
- اقبال الدوله ۵۷۸
- آن عگرگوفی که می‌بینی به پیش ۵۷۸
- غزالی مشهدی ۵۷۹
- کس را نبیم روز غم جز سایه در پهلوی خود ۵۷۹
- امیر علی شیر نوایی ۵۸۰
- ای که گفתי بر یزید و آل او لعنت مکن ۵۸۰
- صفایی قهفرخی ۵۸۰
- ای خنده زده لعل تو بر خفته یا قوت ۵۸۰
- فروغی بسطامی ۵۸۰
- چون به بام حُسن می‌زند علم، مهر و ماه شرمنده می‌کند ۵۸۰
- سروش اصفهانی ۵۸۱
- سیه شد روز من از هجر یار ای چرخ تغییری ۵۸۱
- مهستی گنجوی ۵۸۲
- ما را به دم پیر نگه نتوان داشت ۵۸۲
- سلطان شاه خوارزمی ۵۸۲
- روزی که سمند عزم من پویه کند ۵۸۲
- میر میرا اصفهانی ۵۸۲
- منم و دلی که دایم به دو دست دارم او را ۵۸۲
- منوچهری دامغانی ۵۸۲
- اسبی که صفیرش نرنی می‌نخورد آب ۵۸۲